

تحلیل زبانی شعر امیر خسرو دهلوی (طوطی هند)

نویسنده: دکتر محسن علی

خلاصه:

امیر خسرو دهلوی از شهکارهای زمانه بود. از لحاظ محتوایی بیشتر راجع به او تحقیقات صورت گرفته است. در سبک شعرا و یا هم در الفاظ آنها همیشه ما می توانیم زبان آن زمان یا هم زبان آن شاعر که از چه مزایا برخوردار بود یافت کنیم.

امیر خسرو که اصلاً ترک است، زندگی را در سرزمین ها افغانستان، هند و دیگر سپری کرده با زبانهای گوناگون آشنا شده است و این زبانها در زبان او جای خاص خود را گرفته است. در این مقاله کوتاه راجع به بعد زبانی شعر امیر خسرو دهلوی بحث می شود. در شعر امیر خسرو دهلوی چندین بعد زبانی بسیار مهم است یک شیوه شعر سرایی به لهجه خاص پارسی هندی، دو دخالت کلمات هندی، هندی پارسی، هندی پارسی عربی و پشتو. در این مقاله راجع به ساختار کلمات و زبانی امیر خسرو بحث می شود.

کلمات کلیدی:

امیر خسرو دهلوی، کلمات دخیل، وزن شعری، لهجه پارسی هندی، لحن شعری، زبانهای شرقی
روشها:

ما در این مقاله کوتاه از چندین شیوه تحقیقی کار گرفته ایم. تحقیقات در ادبیات معمولاً بعدهای زیادی را دار می باشد به خاطر کی ادبیات یک پدیده اجتماعی است و هر پدیده اجتماعی مثل جامعه به افکار و راه بورد های متفاوت تحلیل و ارزیابی می شود.

ما در این مقاله از ادبیات تطبیقی بیشتر استفاده می کنیم، به ادبیات مقایسوی هم سر می زنیم، و همچنان از روش زبانی هم استفاده می شود که

زبان شعری خسرو مطالعه می‌گردد. کوشش ما این است که به روش مختلط که همه روش‌ها در او جا دارد استفاده گردد تا به هدف خویش که تحلیل و تجزیه زبان شعری خسرو است به آسانی برسیم. نوعیت تحقیقی ما بیشتر کتابخانه‌پی است چون خسرو یک پدیده گذشته است و بیشترین تحقیقات تاریخی یا گذشته در کتابها مطالعه می‌گردد به خاطر آنکه مواد خامش در کتابها ثبت می‌باشد و یا هم آثار نویسندگان قبلی می‌باشد پس نوعیت تحقیق ما که در مجموع ما سه نوع تحقیق کتابخانه‌پی، منطوقوی و سروی داریم تحقیق کتابخانه‌پی است.

مقدمه:

برای این که موضوع را بیشتر واضح کرده باشیم و ابعاد زبانی شعر امیر خسرو را تشریح و توضیح کرده باشیم لازم است که اولاً راجع به این به پردازیم که امیر خسرو دهلوی به چه زبانها می‌فهمید و زبانی مادری او چه بود؟ و به کدام زبان معمولاً صحبت می‌کرد.

قبلاً راجع به اصلیت او یاد آوری‌های کردیم که ذاتاً ترک است، سرزمین اجداد ایشان بلخ بود، تولدش در هند صورت گرفته و زندگی خود را از افغانستان گرفته تا هند مرکزی، هندی جنوبی و پاکستان فعلی چندین جاها کرده است مگر برای شناخت بیشتر او و محیط زندگی او مجبور استیم که یک زندگی نامه کوتاه او را یاد آور شویم:

امیر خسرو دهلوی (بلخی) عارف و شاعر بزرگ پارسی‌گوی هند در سال ۶۵۱ هجری قمری در دهلی متولد شد. او خودش سال تولدش اینگونه بیان می‌دارد:

آنچه به تاریخ زهجرت گذشت
بود سنه ششصد و هشتاد و هشت
سال من امروز اگر بررسی
راست بگویم همه شش بود و سی

حکیم ابوالحسن یمین‌الدین بن سیف‌الدین محمود معروف به امیر خسرو دهلوی یا بلخی (متولد ۶۵۱ در پتیا، هند - وفات ۷۲۵ هجری قمری در

دهلی) شاعر ترک تبار پارسی‌گوی هندوستان بود. او یکی از دو شاعر مهم اوایل قرن هشتم است که سایر سخنوران پارسی‌گوی هند را تحت الشعاع قرار دادند و در ادوار بعد هم نفوذی دامنه‌دار در میان شعرای ایران، هند و افغانستان داشتند. آن دو امیر خسرو، و حسن دهلوی بودند. امیر خسرو به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و سانسکریت چیرگی داشت و به سعدی هند معروف بود و او در اوایل حال به «سلطانی» و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد.

ابوالحسن امیر خسرو دهلوی شاعر و عارف نامدار پارسی‌گوی هندوستان در سال ۶۳۲ خورشیدی (۶۵۱ قمری) در پتیالی هند زاده شد و به سال ۷۰۳ خورشیدی (۷۲۵ قمری) در دهلی درگذشت. او ترک‌نژاد و هندی‌زاد بود و کلمات ترکی و هندی در شعر او بسیار است.

پروفیسور اونکار پرساد بهتتاگر در مقاله خود زیری عنوان (نقش امیر خسرو در شعر و زبان هندی) (که در سیمینار که در سال ۱۳۵۴ تحت نام) مجلس امیر خسرو بلخی (در کابل دایر شده بود مینوسید که:

“پدری امیر سیف الدین محمود از ام البلاد بلخ و از میران ترک لا چین بود که از بیم حمله مغل ترک آن دیار نموده به هند آمد و در محله ایتیه پتیالی (که در اترا پردیش واقع است) نه پتیاله پنجاب) مسکن گزین شد و با دختر عماد الملک که یکی از محتشمان دهلی و وزیر سپاه بلبن بود از دواج نمود، ثمره آن ازدواج سه پسر بود که یکی آن یمین الدین یا امیر خسرو بود که ۷۶۸ سال قبل یعنی در سال ۱۲۵۳ عیسوی مطابق به ۶۵۱ قمری چشم به

جهان گشود که از طفولیت شوق آموزش و ذوق سخن موزون را داشت
” (خبرخواه، ۱۳۵۴: ۳۳۱-۳۳۹)

امیر خسرو به سبب آشنایی با زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و هندی اطلاعات نسبتاً خوبی داشت و اشعار فراوانی در زمینه‌های مختلف سروده است. موسیقی هندی و ایرانی را به خوبی می‌شناخت. شعرش لحن و لطافتی خاص دارد و چون ترک‌نژاد و هندی‌زاد بود کلمات ترکی و هندی نیز در شعر او دیده می‌شود و می‌توان «سبک وی را طلیعه سبک هندی به شمار آورد». وی در غزل‌سرایی پیرو سعدی بود و غالباً مضامین عشقی و مسایل عرفانی را به زبان ساده و پرسوز در بحرهای کوتاه و لطیف بیان کرده و از الفاظ و معانی شاعران متصوف ایرانی سود می‌جست. خمسه اش از خمسه‌های تمام مقلدین نظامی نسبتاً بهتر و برتر است

شاعران فراوانی از سبک و شیوه و به خصوص ابداعات و نوآوری‌های امیرخسرو پیروی کرده‌اند. در میان شعرای ایران نیز نفوذ داشته و بسیاری از آن‌ها مخصوصاً در حکایات و مثنویات عشق‌انگیز سبک او را تقلید کرده‌اند. با توجه به بعضی از غزل‌های حافظ، مشخص می‌شود که وی با اشعار و غزلیات خسرو آشنایی داشته و تا حدی تحت تأثیر او بوده‌است. آورده‌اند که نورالدین عبدالرحمان جامی (درگذشته ۸۹۸ هـ. ق) بیش از دیگر شاعران ایرانی، با امیرخسرو دهلوی و آثار او انس و الفت داشته و «همیشه آرزوی جامی آن بوده‌است که به پای او برسد». در کار و حال هر دو مشابهت‌ها و همانندی‌های قابل‌ملاحظه‌است که عبارتند از:

هر دو در حیات هنری خود، معطوف به گذشته‌اند.

هر دو دیوان خود را به چند بخش تقسیم کرده‌اند.

امیرخسرو در منظومه قران السعدین عناوین فصول و ابواب کتاب را به صورت قصیده‌ای موزون مرتب نموده، جامی نیز بسیاری از عناوین قصاید خود را موزون کرده‌است.

هر دو اثر منثور پدید آورده‌اند.

هر دو با تصوف رابطه دارند.

جامی معتقد است: «امیرخسرو دهلوی در شعر متفطن است و قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانیده، تتبع خاقانی می‌کند؛ هر چند به قصیده او نرسیده، اما غزل را از وی درگذرانیده. غزل‌های او به واسطه معانی آشنا که ارباب عشق و محبت بر حسب ذوق و وجدان خود آن را درمی‌یابند، مقبول همه کس افتاده‌است. خمسه نظامی را کسی به ازوی جواب نداده‌است؛ و ورای آن مثنوی‌های دیگر دارد.» هر چند ممکن است سخن جامی با توجه به بعضی از معیارهای امروزی نقد ادبی، سخن کلی تلقی شود و بعضی از اجزای آن به خصوص آنچه درباره غزل امیرخسرو و خاقانی است، قابل تأمل باشد.

یان ریپکا درباره خمسه امیرخسرو معتقد است: اهمیت آثار امیرخسرو در ادبیات فارسی از این جهت چشمگیر است که در خمسه او داستان‌های رمانتیک برجسته و اشعار حماسی ممتازی دیده می‌شود که موضوع‌های آن‌ها را از نظامی اقتباس کرده‌است. شاعر کم و بیش، رویدادها را به شکل‌های گوناگون تصویر کرده و چنان با سخنوری و بلاغت موضوع‌ها را پروراند که گویی در

مهارت و استادی دست کمی از نظامی نداشته است؛ اما او به ژرفای فلسفه زندگی و مسایل حاد اجتماعی توجهی نکرده در عین حال تردیدی نیست که این تنزل سطح با سلیقه مردم زمان خسرو هماهنگ بوده است.

مدت کوتاهی پس از درگذشت نظام‌الدین اولیاء، امیر خسرو نیز در سال ۷۰۴ (۷۲۵ قمری) درگذشت و نزدیک آرامگاه شیخ به خاک سپرده شد. آرامگاه او در یکی از محله‌های شلوغ و پرتراکم دهلی که بنام نظام‌الدین اولیاء معروف است و نزدیک به ایستگاه قطار شهری بمبئی به نام ایستگاه قطار نظام‌الدین و در نزدیکی آرامگاه همایون واقع شده میزبان جمع کثیری از مردم و زیارتگاه مسلمانان و اهل تصوف است.

بحث:

گل بچراگاه ستوران مبر

آینه در مجلس کوران مبر

لیک آزان جا که طمع خوبی تست

ملک قناعت نه بیازنی تست

از تن گازرنتوان شست داغ

پر حواصل نشود پرزاغ

بپده با تو جدلی می کنم

در نه کشایی تو ولی می زخم

هر چه دمیدم بتو دودی نداشت

پند بسی دادم و سودی نداشت (ممتاز حسین، ۱۹۷۵: ۲۲۵)

اگر شعر فوقانی را یک پارسی زبان که زبان مادری اش پارسی باشد می خواند می فهمد که اهل زبان پارسی نه سرایده است، چون که یک بیرونی یا ساختاری زبانی شعر است که در این شعر واضح است، دو کلمات غیری پارسی (گازر، ستوران، حواصل، زاغ، دی) که در شعر وجود دارد سه هم ترکیبات غیر پارسی که به کار برده شده است. این عیب شعر خسرو نیست بلکه مشخصه شعر اوست که باید بحث شود.

قبلاً هم عرض کردیم که خسرو بیشتر از روی محتوا شعری و مزایایی شعری بحث گردیده است مگر هرگز راجع به زبان او التفات صورت نه گرفته است. ما در این تحقیق نوعیت و چگونگی زبان شعری او بحث می کنیم که لهجه و لحن شعری او، او را بیشتر متفاوت از شاعران پارسی زبان آن زمان و یا بعد از او ثابت می سازد. این که در زبان هندی یا اردو که زبان مادری اوست ساختار زبانی یکسان است و او در زبان پارسی که از لحاظ گفتار و ساختار بسیار زیاد دور از هندی است شعر می سراید معلوم است که زبان پارسی اش در چوکات زبان هندی می رود.

او یک مسلمان بود و اولین زبان هر انسان زبان دینی او می باشد پس عربی در شعرها او بسیار زیاد وارد است، خانواده او ترک تبار بود پس معلوم است در محیط او زبان های ترکیک جای فوق العاده خود داشت، او در هند که بزرگترین معهد زبانها است زندگی می کرد در دهلی بود انجا زبان هندی و اردو بیشتر رایج بود و پارسی زبان درباری بود، او در هندستان جنوبی بود که انجا زبانهای مالیم الم، مراهمتی و دیگر رایج بود خلاصه این که او در بیستره وسیع زبانی واقع شده و از هر زبان الفاظ گرفته و در اشعار او این تاثیرات زبان و کلمات بسیار واضح است. او راجع به این موضوع زبانی خویش اینگونه می فرماید:

ترک هندوستانیم من هندوی گویم جواب

شکر مصری ندارم کز عرب گویم سخن (سحر، ۱۹۷۵: ۲۳۶)

ما به جای این که بیشتر راجع به این موضوع پرداخت باشیم مجبوریم چندین بحث زیان شناختی را ارایه و بعداً به هدف خود برسیم. جمله مشهور (هنر سرحد نه دارد) که گوینده معلومی را نه دارد یک جمله بسیار پر مفهوم و وسیع است. هنر همواره در انسان ها مثل حواس مشترک است. مثل که عشق، عاطفه و زیبایی زبان نه دارد هنر هم بلخوص شعر و موسیقی در حقیقت پدیده مثلی اینهاست زبانها فقط وسیله ها است که این جواهر پر بار را اندک اندک انتقال می دهد.

انسان در مغز خود اکثراً به چپ نیمی مغزی خود سخن می راند، این حصه چپ مغز انسان بر سه حصه دیگر به نام بروکا، ورنیکا و شکنج زاویه تقسیم گردیده است. (ولیم اوگرادی،)

وظیفه این سه مرکز جدا و راجع به زبان بسیار خاص و مهم اند. وظیفه اساسی بروکا این است که حرکات روی این انسان را کنترل کند مگر در زبان وظیفه آش این است که برای الفاظ یا معنی ها ظرف ها را درست کند و در آن ظرف ها اوازا را بندازد تا کلمات و جملات ساخته شود، وظیفه ورنیکه این است که الفاظ و کلمات شنیده را تحلیل و تجزیه کند و عکس العمل را هم ارایه کند که به وسیله بروکا پس پروسس و به مخاطب شنوانده شود. اساسیترین بخش مغز راجع به زبان انسان شکنج زاویه است که مخزن فکری و یا هم خزانه الفاظ، یادها، کلمات و تمام آن چیز که انسان می داند است. در این شکنج زاویه تمام پدیده ها را که انسان می شناسد به گونه تصویر حفظ می شود و در حالت ضرورت ورنیکه آن را تحلیل و بروکا آن را ارایه می کند. (مرهون-اوازهونه)

شاید پرسید که ارتباط این موضوع راجع به این تحقیق چیست؟ هدف اصلی این است که امیر خسرو دهلوی یک انسان چندین زبانه است و در ذهن او چندین زبان هم زمان جا دارد و این چند زبانه بودن او در شعر او بسیار آشکار است.

امیر خسرو دهلوی که تا بدین روز ترک ها او را یک ترک می داند، هندی ها او را یک هندی می شناسد، پارسیان یا پارسیوانان او را یک شاعر پارسی زبان می داند و مردمان افغانستان او را زاده و پرورده خود می داند کوتاه این که شاعری توانا و یک افتخار و خزانه مشترک مردمان شرق زمین است. وجودش ترکی، زبانش پارسی، وطنش هند و افغانستان و پرورد و شیفته افغانستان است. این مشخصات او توانسته که او را برای شرق زمین یک نقطه تجمع بین المنطقوی بسازد.

شاعری و نویسندگی او بر اساس این که محیط زندگی اش چندین زبانه بود و در فوق به وضاحت تشریح شد ما برای دقیق کردن بحث خود باید تشریح زبانی شعر او ادبیات او را بر چند موضوع مشخص تقسیم می داریم و در چوکات این بحث پیش می رویم:

الف: وزن شعری (تون، موسیقی) شعر خسرو از دیدگاه زبانشناسی:

زبان در حقیقت از صداها ساخته شد، صداها ترتیب خاص را به خود اختیار کرده و کلمات زیبا به وجود می آید مگر ترتیب زیبا کلمات می تواند زبان و سخن شیرین و یا هم عادی را به وجود بیارد. شعر در قدیم هنر ترتیب کلمات به گونه زیبا بود یا پیوستن کلمات به هنری خاص بود. گرچه در ادبیات امروزه شعر چوکات نه بلکی محتوا است. و ما میتوانیم که شعر را در هر چوکات بیندایم.

وزن شعر که همواره بعد هجایی آن بحث شده بعد تون یا وزن موسیقی آن بیشتر بحث نه شده در اصل بحث زبان شناختی است. زبان شناسی شعر که به موازن علم معانی بحث می شود یک موضوع بسیار جدی است او اکثراً سبک ها شعری شاعران به وسیله همین وزن موسیقیت یا وزن تونیک به وجود می آید. ما اگر از سبک هندی، یا سبک خراسانی و یا هم سبک عراقی بحث می کنیم بیشتر ابعاد این سبک ها بر اساس همین وزن تونیک است. روانی و سادگی الفاظ در سبک هندی، پبچدگی و سختی کلمات در سبک عراقی و سنگینی و خالصیت زبانی در شعر خراسانی تماماً سبب این شده که این سبک ها را از هم جدا بسازد مگر اساس این سبک ها به خاطر انتخاب کلمات، ترتیب کلمات و استفاده از ترکیبات زبانی است.

برای این که بیشتر راجع به وزن بدانیم لازم است هر دو وزن ها را جداگانه بسازیم و بعداً راجع به وزن و موسیقیت شعر امیر خسرو بحث نمایم.

۱: وزن سیلابوتونیک (هیجایی):

شعر آزاد که من معتقد به این استم که اساسش باید شعر آزاد یا نظم آزاد نه بلکی باید کلام موزون می بود در اول وجود نه داشت. ما در ادبیات فقط

دو گونه چوکات کلام داشتیم. نثر و نظم ولی پدیده های اجتماعی با گز زمان همواره با اجتماع تغییر می کند و رفته رفته یک چوکات دیگر زبری نام نظم آزاد، شعر سفید و یا هم شعری آزاد به وجود آمد. مولف کتاب (د پستو شعر مانوی توکی) در کتاب خود مینگرد که اساس نظم منظوم بودن است و ما آن را نظم می نامیم، اساس نثر منثور بودن است ولی اساس نظم آزاد تنها و تنها وزن بیرونی است به این اساس ما می توانیم که گونه جدید را زبری نام کلام موزن به وجود بیاریم که بیشترین اثار دینی حتی ریگویدا به این کلام موزون نگاشته شده است. (مرهون، ۱۳۹۴: ۳۴)

از این تشریح فوقانی به این نتیجه می رسیم که شعر کلاسیک یا کهن اساسی قوی را که داشت وزن داخلی یا هیجایی بود که مسره های شعری با آن وزن و برابر می شدند. و هر هجا به وسیله یک واول یا اواز صدا دار و چند کانسونیت یا اوازه های بی صدا ساخته می شود. پس اولین اساس شعر کلاسیک همواره همیشه همین وزن هجایی بود.

ما این وزن هجایی را در این شعر پابین به اینگونه پیشکش می کنیم:

آ و ر ده ام شفیع دل زار خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

پندی بده دو نرگس خون خوار خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

ایدوستی که هست خراش دلم از تو

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

مرهم نعی دهی دل افکار خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

آزاد بنده ای که به پایت فتاد و مرد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

و آزاد کرد جان گرفتار خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

بنمای قد خویش که از بهر دیدنت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

تر برکنیم بخت نگون ساز خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

سرها بسی زدی سر من هم زن از طفیل

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

از سر رواج ده روش کار خویش را

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

دشنام از زبان توام می کند هوس

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

تعظیم کن به این قدری یار خویش را (کلیات گزیده خسرو دهلوی)

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

در شعر فوقانی شما می بینید که بر اساس هجا ها وزن داخلی شعر جدا

شده است که اینگونه وزن را ما وزن هجایی می گویم.

۲: وزن تونیک (موسیقیت):

وزن تونیک اصلاً همان موضوع وزن مترنم یا هم ترتیب و ترکیب زبانی

است. هر آن کس که زبان اولش زبانی دیگر باشد کسان که سخن راندن ان

کس را می شنود می فهمد که این ادم لحن آن زبان را نه دارد و در این زبان بی

گانه است گرچه آن ادم به وضاحت، به فصاحت و حاکمت کامل آن زبان را

حرف می زند ولی درکش آسان می باشد که این زبان از خودش نیست. حتی شما

کسانی که اهل زبان پارسی نیستید و یا هم زبان مادری شما پارسی نیست به

اسانی درک می کنید که من منحیث زبان دوم این متن را نگاشته ام.

کلام های موزن یا شعرهای آزاد و یا هم اشعار سفید را شما بیشتر

مطالعه کرده اید و می دانید که در بعد لفظی آن اشعار فقط و فقط وزن

بیرونی کلمات و ترتیب کلمات مهم است که موسیقیت را به وجود بیارد.

(سرچشمه)

در تاریکی چشمانت را جُستم

در تاریکی چشم‌هایت را یافتم

و شبم پُرستاره شد

تورا صدا کردم

در تاریک‌ترین شب‌ها دلم صدایت کرد

و تو با طنین صدایم به سوی من آمدی

با دست‌هایت برای دست‌هایم آواز خواندی

برای چشم‌هایم با چشم‌هایت

برای لب‌هایم با لب‌هایت

با تنت برای تنم آواز خواندی

من با چشم‌ها و لب‌هایت

اُنس گرفتم

با تنت انس گرفتم.

چیزی در من فروکش کرد

چیزی در من شکفت

من دوباره در گهواره‌ی کودکی خویش به خواب رفتم

و لبخندِ آن زمانی‌ام را

بازیافتم

در من شک لانه کرده بود.

دست‌های تو، چون چشمه‌ی بی‌سوی من جاری شد

و من تازه شدم

من یقین کردم

یقین را، چون عروسی در آغوش گرفتم

و در گهواره‌ی سال‌های نخستین به خواب رفتم.

در دامانت که گهواره‌ی رؤیایم بود؛

و لبخندِ آن زمانی، به لب‌هایم برگشت.

با تنت برای تن‌ام لالا گفتم

چشم‌های تو با من بود

و من چشم‌هایم را بستم
 چرا که دست‌های تو اطمینان‌بخش بود
 بدی، تاریکی‌ست
 شب‌ها جنایت‌کارند ای دلاویز من ای یقین!
 من با بدی قهرم
 و تورا به سانِ روزی بزرگ آوازمی خوانم
 صدایت می‌زنم گوش بده قلبم صدایت می‌زند
 شب گرداگردم حصار کشیده است
 و من به تو نگاه می‌کنم.
 از پنجره‌های دلم به ستاره‌های نگاه می‌کنم
 چرا که هر ستاره آفتابی‌ست
 من آفتاب را باور دارم
 من دریا را باور دارم
 و چشم‌های تو سرچشمه‌ی دریاهاست
 انسان سرچشمه‌ی دریاهاست.

(احمد شاملو)

الان بر می‌گردیم به شعر امیر خسرو که چه ربطی به این موضوع دراد. امیر
 خسرو دهلوی ذاتاً ترک است و زبانهای ترکیک زبانهای خانواده ایشان است، در
 هند تولد گردیده زبانهای هندیک زبانهای محیط اوست سانسکریت، هندی،
 مالی الم و سایر محیط او بود، یک مسلمان بود پس زبان عربی در تربیت او رکن
 اساسی بود و اخیراً در دربار خلجی ها بود و زبان دربار آنها پارسی بود پس از این
 منظر دهلوی یک فرد چند زبانه بود.

این چند زبانه بودن او زبان شعری او را متأثیر کرده و هر آن گاه که شعر او
 را مطالعه می‌نماید درک می‌کنید که صاحب این شعر به زبان دوم خویش نه
 زبان مادری شعر سروده است. این مسئله از منظر زبان‌شناسی علت های خویش
 دارد. اول این که او در زبانهای که می‌فهمد و بلد بود تنوع کلمات و صداها را
 داشت، یعنی زبان هندی و سانسکریت صداها را بلیغاً (ب، پ، ت،
 د، ر، ن، ..) دیگر دارد که ریتپلکس یا صداها که زبان در ادای اینها قات می
 خورد. و دیگر این که در زبانهای هندو اریایی گرامری متفاوت وجود دارد
 بلیغاً خصوص کردن جنس (مرد و زن) و کردن افعال، صفات و اسم ها بحث

دیگری است که این زبانها دارد مگر در زبان پارسی دری و ترکی این مشخصات نیست. این امر باعث این شده که در اکثر موارد زبان او را به یک نوع پیکه تر معلوم شود یعنی به آن ماهیت که باید می بود نیست، این ضعیفی شعر او است مگر به علت این که صاحب زبان نیست اینقدر ضعیفی ضعف شمرده نمی شود مگر از لحاظ زبانشناسی یک مشخصه است که باید تشریح شود. من اینجا یک غزل او را از کلیات غزل او می آورم که گفته های فوقانی من را تأیید خواهد کرد:

برقع بر افکن ای پری حسن بلا انگیز را
تا کلک صورت بشکند این عقل رنگ آمیز را
شب خوش نخفتم هیچ که ز اندم که بهر خون من
شد آشنایی با صبا آن زلف عنبر بیز را
دانم قیاس بخت خود کم رانم از زلفت سخن
لیکن تمنا می کنم فتراک صید آویز را
بگذشت کار از زیستن خیزای طیب خیره کش
بیمار و مسکین را بگو تا بشکند پرهیز را
پر ملایک هیزم است آنجا که عشقت شعله زد
شرمت نیاید سوختن خاشاک دود انگیز را؟
چون خاک گشتم در رهت چون ایستادی نیستت
باری چو بر ما بگذری آهسته ران شبیدیز را
بوکوزه حسن خود بینی به خسرو یک نظر
اینک شفیع آورده این دیده خون ریز را (کلیات خسرو دهلوی)

ب: کلمات دخیل عربی:

زهی منظر که چون بام بهشت است
که از خسرو می خالی مبادا
قضاوت در هفت سقفش دید و برخواند
بنینا فوقکم سبعا شدادا
(سلیم احمد، ۲۰۱۲: ۲۱۷)

عربی زبان دین مبین اسلام است، تمام انسان های جهان که معتقد به دین اند اولین زبان هر انسان همان زبان دینی او می باشد پس خسرو منحیث

یک مسلمان و در پرورش یک خانواده نسبتاً عالم به دنیا آمده بود و همواره دروس دینی را به زبان عربی خوانده بود، از لحاظ دیگر آن زمان مروجترین علوم در ادبیات، فقه و همه موضوعات روزمره به لسان عربی بودند و انسانها برای این که به مدارج بلند علمی برسد مکلف بودند زبان عربی بلد باشد پس او که دانشمند بود، فنون را خوانده بود پس عربی را از هر نگاه یاد داشت. شما در شعر فوق می بینید که او یک شعر ملمع را سرده است اینگونه اشعار را او زیادی دارد مگر شاعری او مالمال کلمات عربی است و ای چند دلیل داشت. اولین دلیل این بود که زبان پارسی دری که در اکثر متون به نام پارسی دری جدید یاد می شود میکسچریا مخلوط زبانها است.

زبان پارسی دری که در سده سه هجری شمسی در دربار لیث صفاری زبان رسمی دربار شد در حقیقت مخلوط زبانهای هخامنشی، پهلوی، پارتی، اوستا، عربی و دیگر زبانها است. و علت ساده و اسان بودنش همین است مثل که ترکهای عثمانی برای امور دولتی زبان عثمانی لجه را به وجود آورد شاهان آن زمان که در سرزمین خراسان، پارس و اریانا مرکزی زندگی می کردند این زبان اسان و ساده را بیشتر مورد استفاده قرار داد و این اسانترین زبان به خاطر این بود که گرامر ساده، صداهای اسان و ساختار زبانی بسیار عام داشت که بعداً مغول ها، پشتونها و سایر مردمان دولتمدار این زبان را برگزید.

زبان عربی به مثابه زبان دینی این مردمان زنجیره دوختن زبانها به یک دیگر بود و پارسی عمدتاً پنجاه فیصد لغات و ترکیبات خود را از عربی گرفت که اساسیترین علتش نشئت اسلام در این سرزمین بود.

امیر خسرو دهلوی که فوقاً ما دلایل یادگرفتن زبان عربی او را تشریح کردیم به زبان عربی تا حد تقدس باور داشت، زبان هندی زبان روزمره و محیط او بود و زبان پارسی زبان هنر و اداره که او در آن کار می کرد بود.

اوراجع به عربی می گوید:

غلط کردم گرازدانش زنی دم

نه لفظ هندوی است از فارسی کم

به جز تازی که میرهرزبان است
که بر جمله زبانها کامران است
دگر غالب زبانها درری و روم کم
از هندی ست شد ز اندیشه معلوم
زبان هند هم تازی مثال است
که آمی زش در انجا کم مجال است
به نقصان است لفظ پارس در خورد
که بی آچار تیزی کم توان خورد
نه زبید جفت کردن همسری را
عقیقی از یمن در دری را
چو در چین دیده بلبل بوستان را

چی داند طوطی هندوستان را (خیری، ۲۰۱۲، ۳)

شما در شعر فوق می بینید که از زبان تازی که اسم صفت عربی است
چقدر به بزرگی و تقدس یاد می کند و زبان دوم را که به تقدس آن قایل است
زبان هندی است. مگر در شعر او زبان عربی به چندین شکل آمده است.
اول شعرهای ملمع اوست که مصرع های شعر را مکمل عربی خوانده
است که در فوق یک نمونه اش است. و یک نمونه دیگرش اینجا می بینید:

چون از موج زد کلام احد

نقد البحر قبل ان تنفد

او چو ابر کرم به فرق جهان

زیر آن چون صدف کشاده دهان

مس من گشته کیمیا ازوی

شمع من یافته ضیا ازوی (پرونتا، ۱۳۵۴: ۱۱۷)

دوم استفاده از کلمات مطلق عربی که در زبان فارسی کم استفاده است یا
ببخی استفاده نمی شود و برای اهل زبان مطلق یا عربی است و یا هم مطلق نا
اشنا مثل:

کند حسام تورا سقف تهی بلاد الروم

چنانکه کشور هند از برهمن و جیپال

(رهین، ۱۳۵۴: ۱۲۶)

در بیت فوقانی شما کلمات حسام، سقف، بلاد الروم را می بینید که بیشتر ساخت و ساز پارسی را نه دارد و کاملاً ترکیب و استفاده عربی است. و دیگر کلمات مفرس شده که در زبان پارسی معمول است و بیشتر استفاده می شود و برای همه پارسی گوینان کلمات عادی و عام اند مثل:

چو خاک بر سر راه امید منتظرم

کزان دیار رساند صبا نسیم وفا

برای کس چو نگردد فلک بی تقدیر

عنان خویش گذارم به اقتضای قضا

میان صومعه و دیرگر چه فرقی نیست

چو من به خویش نباشم چه اختیار مرا

کمی که بر درمیخانه تکیه گاهی یافت

چه التفات نماید به مسند دارا؟

خوش آنکسی که درین دور میدهد دستش

حریف جنس و می صاف و گوشه تنها (کلیات خسرو)

امید، منتظرم، صبا، نسیم، وفا، فلک، تقدیر، اقتضای، قضا، صومعه، دیر، فرقی، اختیار، التفات، مسند، دور، حریف، جنس، صاف... ما در شعر فوقانی حد اقل هژده کلمه عربی می بینیم که مروج در پارسی اند مگر کلمات عربی اند. پس از اینجا گفته می توانیم که این قصور شعری او نیست بلکه تأثیر و یا هم اصلیت زبان پارسی است که در شعر او هم به وضاحت هویدا است ولی کمی بیشتر از شاعران پارسی زبانهای که زبان مادری ایشان زبان پارسی است.

ج: کلمات هندواریایی در شعراو:

سرزمین هند دنیا عشق، محبت، زیبایی و رنگا رنگی است. هر آن که به این سرزمین سر گذاشته هیچگاه خود را کشانده نه توانیسته است. امیر خسرو دهلوی که اصلاً بلخی است ولی از بلخ و دیگر سرزمین ها آنقدر شیفته و علاقمند نیست چقدر که هند و هندی را دوست دارد.

کشور هند است بهشتی به زمین

حجتش اینک برخ صفحه ببین
او به اصطلاح سرشناس دقیق هندی است ، جنگلات، انسان ها،
سرزمین و بلیست بلیست این سرزمین را بلد است و دوست دارد، ادیان دین،
هنر هند و همه شگوفایی هند در شعر خود جمع کرده است:

خوشا هندوستان و رونق دین

شریعت را کمال عزو تمکین

یا:

حکمت و دانایی و برهان و هنر

و آنچه در هند معانیست دیگر

یا:

شوخ هندو ببین گو دین برداز خاص و عام

رام من هرگز نه شد، هر چند که کفتم رام رام

پری رویان هندی جادوی ساز

زلب کرده در دیوانگی باز

گرفته چون پیاله تال در دست

نه از می کز سرود خویشتن مست

سرود دلکش از لبهای خوبان

شتابان سوی گردون پای خوبان

به رقص و جست خوبان خوا باز

نهاده پای بر بالای آواز (کلیات خسرو)

مگر بحث ما در اینجا از تاثیرات زبانهای هندو آریایی بلخصوص هندی در
شعری اوست او چون در سرزمین هند که معهد زبانهای زیادی جهان است زندگی
می کرد، سانسکریت که مادر زبانهای هندی است او بیشتر به این زبان اشنایی
داشت و زبانهای دیگر که مرتب به سانسکریت بود برای او محترم بود و تا حد او
بر این تسلط داشت. او راجع به زبانها بحثی دارد و اینگونه التفات به زبانها می
کند:

لیک زبانی است دگرکزسخنان
ہست گزین نزد ہمہ برہمنان
سہنسکرت نام زہ عہد آمدہ اش
عام ندارد خبر از قاعدہ اش
برہمنش داند و ہر برہمن

نیز ندارد حظ از این سان سخن (خیری، ۲۰۱۹: ۴)

امیر خسرو از سہ نگاہ متأثر از زبانہای ہندو آریایی است، اولاً این کہ بہ
این زبانہای نوشتہ ہا و اشعار دادر بلخصوص در زبان اردو و ہندی، مثل:

گوری سووے سیج پر مکہ پر ڈارے کیس
چل خسرو گہر اپنے رین بیٹی چہوں دیس
یا:

نار کیوں نہ چکھا ، وزیر کیوں نہ رکھا - دانا نہ تھا
دبی کیوں نہ جما ، نوکر کیوں نہ رکھا - ضامن نہ تھا
یا:

رات سہی وہ میرے آوے
بہور بھی وہ گہرا تھ جاوے -
یہ اچرج ہے سب سے نیارا
اے سخی ساجن ؟ نہ سخی تارہ !
دوم ملمعات خسرو است کہ او در اشعار خودش از ملمع ہندی کار گرفتہ
است مثل:

ز حال مسکین م کن تغافل
دورانے نیناں بنانے بتیاں
کہ تاب بجراں ندارم اے جان
نہ لہو کا بے لگانے چہتیاں
شبان بجراں دراز چوں زلف
وروز و صلت چوں عمر کوتاہ
سکھی پیا کو جو میں نہ دیکھوں

تو کیسه کاتون اندهیری رتیاں (خیری، ۲۰۱۹: ۶)

سوم کلمات هندو اریایی که پارسی نیستند ولی او در شعر خود از آن استفاده کرده و اشعار خود را به این کلمات یا شعواً یا به گونه تاثیرپذیری زبانی او از زبانهای هندیک برپارسی اوست مثل:

شوخی هندو ببین

گودین برداز خاص و عام

رام من هرگز نه شد

هر چند گفتم رام رام (خیری، ۲۰۱۹: ۲)

در این رباعی کلمات رام رام کاملاً هندی است مردمان اهل هند و یا هم هندوها معتقد به هندویزم برای احترام تقدسی استفاده می نمایند و یا هم:

که ره نمود ندانم قبیای تنگ ترا

که در کشید به بر سر و لاله رنگ ترا

چنین که چشم ترا خواب بسته می دارد

که باز دارد ازین خواب چشم شنگ ترا

نی گذارد دنبال چشم تو سرمه

قوی به گوشه نهاده ست نام و تنگ ترا

خدنگ غمزه ازان دیده می کند روشن

کنون که دیده سپر ساختم خدنگ ترا

چه گویمت که دل تنگ تو کرا ماند

اگر تو خورده نگیری دهان تنگ ترا

کرشمه های تو از بس که هست نازآمیز

نه آشتی تو داند کسی، نه جنگ ترا

دل قویست مرا در غم و عجب سنگی

که طاقت آرد زخم دل چو سنگ ترا

زمن به پاسخ شیرین و تلخ جان می بر

که در من است اثر شکر و شرنگ ترا

به بوسه عذر چه گوئی، تنم مگر چوبی ست

که راهوار کند چوب پای لنگ ترا

دو چشم خسرو ازین پس خیال آن خط سبز

کزین دو آینه نتوان زدود زنگ ترا (کلیات خسرو)

در شعر فوقانی شما چندین کلمه نا آشنا در پارسی می بینید که این کلمات کاملاً هندو اریایی اند مانند: قبا، شنک، قوی، خدنگ، غمزه، کرا، کرشمه، شرنگ...

د: کلمات ترکیک در شعر او:

این شاید برای شما بسیار عجیب باشد اگر من بگویم که در شعر او هیچ کلمات ترکیک استفاده نه شده، بغیر از آن کلمات ترکیک که معمولاً در زبان پارسی دری از زبانهای مغولیک یا ترکیک آماده اند.

شاید سوال کنید که اگر کلمات ترکیک در شعر خسرو نه بود موجب بحث چه بود چون من در بیشترین تحقیقات راجع به خسرو دهلوی خوانده بودم که او ترکی بلد بود و زبانش از زبانهای ترکیک یا زبان ترکی متأثر است. من مینحیث کس که ترکی بلدم یا معلم ترکی استم در شعر او تأثیر این زبانها یا این زبان را هیچ نه یافتم بغیر از این که تأثیرات ساختاری زبان ترکی یکسان با زبان پارسی است کلمات بسیار کم که مشترکات بین زبانهای مروج منطقه است.

پس این ادعا یک ادعا غیری علمی است اگر گفته شود که زبان اجدادی او ترکی بر زبان پارسی که همچنان زبان اجدادی اوست تأثیر گذاشته باشد، او بیشتر از زبانهای افغانیک و هندیک و عربی متأثر است. که تمام زندگی ایشان در دور بر این زبانها گذشته است.

نتیجه گیری:

در نتیجه می توان گفت که خسرو صاحب لسانین بود، راجع به ابعاد زبانی او بحث ها و تحقیقات بیشتر باید صورت گرفت ما می توانیم که برای شاعری او یک لغات نامی جداگانه بسازیم تا بفهمیم که این امتزاج زبانی که در شعر اوست برای وصل منطقه چه به دست می دهد، این را باید فراموش نه کرد که خسرو دهلوی بلخی به خوبی توانسته است که از عهده چند زبانه بودن، شاعر عالی بودن و یک انسان با هوش بودن برآید.

منابع

1. احمد، شیخ سلیم، ۲۰۱۲. امیر خسرو. دهلی: ایجوکشنل پبلشنگ هاوس.

2. امیر خسرو بلخی، مطبعه بیہقی، کابل ۱۳۵۴.
3. امیر خسرو دہلوی، سپہر سوم، نہ سپہر، با تصحیح محمد وحید، مطبعه مشن پرس، کلکتہ، ۱۳۶۸-۰.
4. اونکار پرساد بہتتا گر، نقش امیر خسرو در شعر زبان ہندی، مجموعہ مقالات سیمینار تحت عنوان، مجلس.
5. بلخی، مطبعه بیہقی، کابل ۱۳۵۴.
6. حسین، پروفیسور ممتاز. ۱۹۷۵. امیر خسرو دہلوی حیات اور شاعری. کراچی: نیشنل کمیٹی برای سات س سالہ تقریبات امیر خسرو.
7. سحر، ابوالفیض، انصاری، ظ. ۲۰۱۰. خسرو شناسی. نئی دہلی: قومی کونسل برای فروغ اردو زبان.
8. سید مخدوم رہین، سخن از ہند در دیوان امیر خسرو بلخی، مجموعہ مقالات سیمینار تحت عنوان، مجلس.
9. سیمینار تحت عنوان، مجلس امیر خسرو بلخی، مطبعه بیہقی، کابل ۱۳۵۴.
10. عبدالرحمن، سید صباح الدین. ۲۰۰۹. صوفی امیر خسرو. اعظم گرہ: شبیلی اکادمی.
11. عبدالشکور رشاد، د امیر خسرو ہندی شاعری، مجموعہ مقالات سیمینار تحت عنوان، مجلس امیر خسرو بلخی، مطبعه بیہقی، کابل ۱۳۵۴.
12. عبدالغفور روان فرہادی، زندگانی و آثار امیر خسرو، استخراج از مجلہ ادب، جلد ۲۲۰، ۱۳۵۳.
13. فقیر محمد خیرخوا، نخسہ ہای خطی در افغانستان، مجموعہ مقالات سیمینار تحت عنوان، مجلس امیر خسرو.
14. محمد ابراہیم خلیل، شرح مختصر احوال و آثار امیر خسرو، مطبعه دولتی، کابل ۱۳۴۰-۰.
15. محمد جان، ستودہ، در جستجو شناس نامہ ی اصلی امیر خسرو، مجلہ اطلاعات روز، ۲۰۳۰-۱۳۹۸.
16. محمد رحیم الہام، جلوہ ہای از مختصات سبک ہندی شعر دری در غزلیات امیر خسرو بلخی، مجموعہ مقالات.